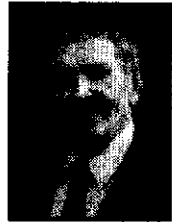


# استراتژی ملی



سرلشکر (بازنشسته) ناصر فرید

## الف - مقدمه

### پیشرفت، تقابل فرمان و سنت با

### عقل و علم است.

۱- واژه‌ی استراتژی از زبان یونانی گرفته شده و معنای آن، هنر سرفرماندهان به شیوه‌های لشکرکشی می‌باشد. استراتژی از واژه‌ی مرتبط با آن، یعنی تاکتیک، تمیز داده می‌شود. تاکتیک یعنی جنگیدن و استراتژی عبارت از طرح و برنامه‌ریزی چه‌گونه جنگیدن است.

به‌طور کلی، تا زمانی که ابداعات علمی و تکنولوژی پیشرفت‌های شگرف قرن فعلی را یافت، استراتژی به تدریج کاربرد خود را به شیوه کلاسیک از دست داد و راهبردهای نو درباره‌ی آن به‌وجود آمد:

- آلمانی‌ها، استراتژی را هنر تلفیق کلیه‌ی عوامل در راه وصول به هدف معین می‌دانستند.

- انگلیس‌ها، استراتژی را فن به‌کاربری قدرت نظامی برای نیل به هدف‌های سیاسی می‌شناختند.

- فرانسه در سال ۱۹۵۶، استراتژی را

ترکیب مجموع وسایل دانست که مقام سیاسی در اختیار دارد.

- بالاخره در سال ۱۹۶۳، انجمن

مطالعات عالی نظامی امریکا، استراتژی را علم و فن توسعه‌ی کاربرد مجموعه قدرت‌های سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و نظامی ملت در صلح و جنگ به‌منظور تأمین پشتیبانی از سیاست‌های ملی و تأمین پیروزی و تقلیل شکست دانست.

بدین ترتیب، استراتژی از انحصار ژنرال‌ها خارج شد و به‌عنوان امر مهم در دست بالاترین رده‌ی سیاسی قرار گرفت.

۲- نیروهای دفاع ملی یا ارتش، جزء بسیار لازم از سازمان اجتماعی کشور می‌باشد و مأموریت دارد پشتیبان هدف‌های ملی بوده که اساسی‌ترین آن‌ها پاسداری از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی و مدافع استقلال و تمامیت ارضی سرزمین خود باشد. معیار برآورد قدرت نظامی، بستگی به استراتژی و امنیت ملی دارد تا با تحلیل

دقیق سایر قدرت‌های کشور و در نظر گرفتن مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی، شالوده‌ی سازمانی آن ریخته شود.

تعریف شناخته‌شده‌ی بالا، مسلم می‌سازد که زمامداران مملکت، باید هرچه بیش‌تر به دانش روز واقف باشند و هرگونه نقصی در این زمینه، موجبات ضعف حاکمیت و بی‌اعتباری ملت و شکست کشور را فراهم می‌سازد.

## ب - روند استراتژی و امنیت

### ملی در ایران

### (با فقدان استراتژی کلان، موضع

### انفعالی داشته‌ایم.)

در قرن اخیر، حوادث گوناگونی در فضای سیاسی کشورمان رخ داده است که این رویکرد طراحی استراتژی ملی را تحت تأثیر قرار داده است، بدان‌گونه که در دنیای دوقطبی استعمار کلاسیک، در حکومت قاجار، کشور در معرض تهاجم و نفوذ روسیه‌تزاری از شمال و بریتانیای کبیر از



در دوران تصدی من نیز به‌عنوان دومین رییس ستاد کل ارتش ملی، (فروردین تا مرداد ۱۳۵۸)، چنان‌که به‌گونه‌ای مختصر در « شماره‌ی دوم ماهنامه‌ی وزین حافظ، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۳ » منتشر گردید، گرچه منجر به تشکّل نسبی نیروهای مسلح شد، ولی آن ارتش تحقیرشده و تخصص‌باخته، در غیبت فرماندهان تجربه‌اندوخته و پرسنل کارآمد، آن چنان ارتشی نبود که در بحران‌های روزافزون و تداخل متضاد کانون‌های غیرآگاه و فرصت‌طلب، دارای کمیّت و کیفیت انجام ضرورت‌های امنیت ملی باشد، بلکه برعکس، کشور را آماده‌ی تنش‌های نامطلوب داخلی و دعوت عراق به تجاوز و ماجراجویی در منطقه‌ی خلیج فارس با توجه به ضعف عمومی کشور ایران گردانید.

به‌طور کلی، در ماه‌های نخست انقلاب، کشور آزادی بی‌قید و شرطی را تجربه می‌کرد، هر فرد و گروهی، عقاید و نظرات و نحوه‌ی دخالت خویش را نسبت به ساختار حکومت در ایران ابراز می‌داشت، از این جمله، عناوین «جمهوری ایران» و یا «جمهوری دموکراتیک ایران» به چشم می‌خورد و سخن از تشکیل مجلس مؤسسان و تنظیم قانون اساسی به گوش می‌رسید، ولی دولت موقت در امر تشکیل مجلس مؤسسان و تنظیم قانون اساسی، توفیق حاصل نکرد و تشنجی در میان صاحب‌نظران به‌وجود آورد تا در نهایت بنا بر پیشنهاد آیت‌الله خمینی، تنظیم قانون اساسی (جمهوری اسلامی) در اجتماع با اکثریت روحانیون در مجلس خبرگان، پی‌ریزی شد و اولین آثار فاصله‌گیری و بروز زمزمه‌هایی را در میان گروه‌های انقلابی به‌وجود آورد که واقعه‌ی اشغال سفارت آمریکا، آن زمزمه‌ها را تحت‌الشعاع تشنجات داخلی و خارجی قرار داد و استعفای دولت



## ج - استراتژی و املیت ملی در دوران انقلاب

(بدان از مومن زوحنایت از عرفانیت، بیم افت تقدس را در پی دارد.)

می‌دانیم سلطنت درازمدت محمدرضا شاه، پس از کودتای ۲۸ مرداد، به‌علت یکه‌تازی و وابستگی همواره، ماهیتی شکننده داشت که در نتیجه با انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و فروپاشی ارتش سازمان‌یافته و منحصر منطقه مواجه گردید، ارتشی که در آن شرایط، با تدبیر فرماندهان، اعلام (بی‌طرفی) کرده بود، ولی در یک یورش کور و بی‌دفاع به‌کلی از هم پاشید و در همان ماه نخست انقلاب، موجه‌ترین کادر نظامی آن مطرود، دستگیر، معدوم و مرعوب گردید و تجهیزات پیشرفته‌ی نیروهای مسلح، بدون پرسنل متخصص، در جابه‌جای مملکت باقی ماند، به‌نجوی که اولین رییس ستاد کل ارتش پس از انقلاب در مدت ۴۰ روز تصدی خود، در مقابل تمرکزات ضدانقلاب و تهدید خارجی از انسجام ارتش و ارائه‌ی حضور نیروهای مسلح بازماند.

سوی جنوب قرار داشت و با ازدست‌دادن پاره‌ای از سرزمین خود، همواره با خطر تجزیه روبه‌رو بود و نیروهای مسلح غیرمنظم آن، توان مقابله با وضع موجود را نمی‌داشت.

پس از جنگ جهانی دوم، امنیت ملی‌مان دست‌خوش رقابت‌های کشورهای سربرآورده از جنگ، چون اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده‌ی آمریکا گردید، به نحوی که کاربرد امنیت ملی ایران در جهت منافع استراتژیکی آنان و شیوه‌ی رقابت ایشان، شکل می‌گرفت، تا جایی که می‌توان گفت: حفظ فضای جغرافیایی و ساختار سیاسی کشور، نتیجه‌ای از تقابل قدرت‌های خارجی تا بروز انقلاب مردمی ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ می‌بود و نگاهی به رویدادهای تاریخ معاصرمان چون: انقلاب مشروطیت، کودتای اسفندماه ۱۲۹۹، رفع غائله‌ی خودمختاری آذربایجان و کردستان و پدیده‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی، به‌وضوح اثرگذاری دخالت‌های علنی ابرقدرت‌ها را در صحنه‌ی منطقه‌ای مسلم می‌سازد.

موقت مهندس مهدی بازرگان، نخستین گروه از فعالان انقلابی یعنی «ملی - مذهبی» ها و پاره‌ای از ملیون را به حاشیه کشانید.

بدین سان، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آن گیر و دار تنظیم گردید و براساس آن در اولین انتخابات ریاست جمهوری، شکست در یادار احمد مدنی رقیب انتخاباتی آقای بنی‌صدر، دل‌خوشی پاره‌ای از ایرانیان را به نوعی حکومت (بناپارتنر) به یأس مبتذل ساخت و در نهایت عدم موفقیت ارگان‌های چپ در بدست آوردن حتا یک کرسی در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی، حضور آنان را در سازمان‌های رسمی کشور منتفی ساخت و با اولویت یافتن حزب جمهوری اسلامی، سایر گروه‌های به ثمر رساننده انقلاب از متن سازمان‌های دولتی بیرون گذارده شدند و به مخالفت‌های علنی پرداختند و در حالی که جمهوری اسلامی از یک طرف در جبهه‌ی مبارزات داخلی با انتقادات روزافزون اعتراض‌آمیز و نمایشات گروهی مخالفین ترور شخصیت‌ها، بویژه روحانیون و جنگ‌های مسلحانه‌ی خیابانی درگیر بود، ناگهان از طرف دیگر با تجاوز و هجوم بی‌امان ارتش تا دندان مسلح عراق قرار گرفت.

در چنین شرایطی، با برکناری و خروج بنی‌صدر از پست ریاست جمهوری، گروهی از روحانیون با روان‌شناختی اکثر مردم کشور و بسیج میلیون‌ها انسان که برای اولین بار در تاریخ معاصر، مخاطب مستقیم با عناصر حاکمیتی قرار گرفتند که با زبان در خور درک‌شان از اعتقادات دیربازشان سخن می‌گفتند، به مقابله با هر دو جبهه‌ی داخلی و خارجی پرداختند.

در جبهه‌ی داخلی، با تشکیل نیروی جدیدی به‌نام «پاسداران» و تشکیلات



وسعی به‌نام «کمیت‌ها» و دادگاه‌های گسترده‌ای به‌نام دادگاه‌های «انقلاب» و ملقب‌ساختن ملی‌گرا به «لیبرال» و مجاهد به «منافق» و چپ‌گرا به «ملحد» و خلق جرایمی تحت عناوین «ضدانقلاب»، «محارب با خدا»، «مفسد فی الارض» و «تحکیم‌بخش رژیم شاه» با محاکماتی عاجلانه و بازداشت‌های بی‌بهره و برچسب‌های بی‌نشانه، مجموعه‌ای از آنان را از پای در آورده و از صحنه خارج ساختند.

در جبهه‌ی جنگ با عراق، با حماسه‌آفرینی اعجاب‌انگیز مردم بویژه جوانان طبقه‌ی اکثریت که صمیمانه جان خود را به‌صورت تراکم انسانی در برخورد با سلاح‌های سنگین ارتش مجهز عراق فنا می‌ساختند و هم‌چنین شکیبایی و پشتیبانی ملت ایران در مقابل مصائب سنگین جنگ هشت‌ساله، با عقب‌راندن نیروهای اشغال‌گر عراقی به صلحی با شرایط نامعین کشیده شد.

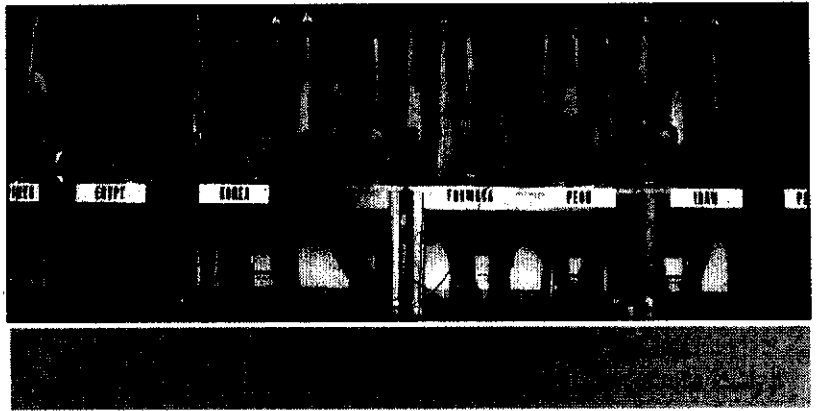
بدین سان در پایان جنگ، جمهوری اسلامی با تسلط به مخالفین داخلی و دستیابی به حفظ تمامیت ارضی، به نوعی انسجام در دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی رسید که با شعار

سازندگی، امید به تعادل، رفاه و آزادی را بشارت می‌داد.

از طرفی، پیش‌آمد شگفت‌انگیز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، افق‌های نوی را در اتخاذ رهایی‌ملت‌ها از بند رقابت‌ها و ایجاد روابط منطقی بین دولت‌ها را نوید می‌داد که آن نیز زمینه‌ی مساعد بیش‌تری برای آقای رفسنجانی فراهم می‌آورد تا حاکمیت سخت‌اندیش زمان جنگ را به دولتی میانه‌رو، تعادل‌پذیر با روابط متعارف بین‌الملل تبدیل سازد.

تصور چنین تحولی، ابتدا تلقی خوش‌بینانه‌ای را در تفکر نظریه‌پردازان و روشن‌بینان درباره‌ی حیات داخلی و خارجی کشور به‌وجود آورد و روزنه‌ی امیدی به صحت حرکت تاریخی ایران جنگ‌زده پدید آورد، ولی چنان‌که دیده شد، استراتژی نوینی متناسب با نظر نظریه‌پردازان و دید روشن‌بینان بویژه نسل جوان دانشگاهی در دوران زمامداری ایشان پدید نیامد و روند تاریخی کشور هم‌چنان با شدت عمل در سیاست داخلی و روش خصمانه با دول خارجی برجا ماند تا پدیده‌ی دوم خرداد ۱۳۷۶ را به‌وجود آورد.





## د - استراتژی اصلاح طلبانه

(مسدود شدن اصلاحات

مصلحت‌اندیشی را خنثی کرد.)

در اصل، رحلت آیت‌الله خمینی، فصل دیگری در تاریخ سیاسی کشور گشود، به نحوی که به تدریج تسلط دولت‌ها در امور مملکتی رنگ می‌باخت و انتخابات غیرمترقبه‌ی دوم خرداد به نفع آقای خاتمی، به روشنی نشانه‌ای از عدم رضایت عام بود و ایران را در آستانه‌ی نوعی تحول ساختاری سیاسی قرار داد و مردم با حضور انبوهی و فعال خود در صحنه‌ی انتخاباتی، خواستار اصلاحات ریشه‌ای شدند و از آن پس با توجه به افکار عمومی، استراتژی اصلاح‌طلبانه در دوران دولت پا گرفت و موضوع اصلاح‌طلبی در فضای سیاسی کشور در سه محور پدیدار گشت:

۱- اصلاح‌طلبی از بالا (آمرانه) با قصد تعدیل در سیاست داخلی و ترمیم سیاست خارجی و تلاش در حفظ وضع موجود؛

۲- اصلاح‌طلبی دولتی (تثبیتی) به کارگردانی ریاست‌جمهور که با طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها و مردم‌سالاری دینی و تعدیلی نمایان تر تلاش در تثبیت جوهره‌ی نظام دارد؛

۳- اصلاح‌طلبی (ماهیتی) که خواست واقعی اکثریت مردم در تحول ریشه‌ای می‌باشد.

اینک در شرایطی که احتمال به‌وقوع پیوستن هیچ‌یک از محورهای

اصلاح‌طلبانه‌ی فوق به‌نظر نمی‌رسد، با پدیده‌ی انتخابات هفتمین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی، در بدو امر به‌نظر می‌آید که تحولی بنیادین در ساختار سیاسی کشور به میان آمده است و می‌رود که به‌منظور یک‌دست‌سازی قدرت حاکمیت، به‌سود به‌اصطلاح محافظه‌کاری، با نحوه‌ی انتخابات نزدیک یاست جمهوری هم‌آهنگ گردد. در صورتی که باید اعتراف کرد با نگرش به شرایط زیرین چون:

- شکاف فزاینده‌ی انحصارطلبان در امنیت، با موضع‌گیری سیاسی اصلاح‌طلبی واقع‌نگرانه اکثریت در تحول ربه‌ای ساختار حاکمیت؛

- و هم‌چنین با تغییرات سریع روابط بین‌المللی و تحولات غیرمترقبه‌ی منطقه‌ای که پس از دوران جنگ سرود و حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر که از موقعیت ژئوپلیتیکی کشورمان موضعی با نگرش نوین ساخته است، به‌هیچ‌وجه تناسب منطقی ندارد و به‌ضرورت ایجاب می‌کند که نظام فکری شایسته‌ای جایگزین آن گردد. زیرا نه تنها مسأله‌ی خودحقوق‌بینی و باطل‌اندیشی منسوخ گردیده است، به‌نظر می‌رسد ایجاد فضای کلیشه‌ای و اقلیت‌نگری کاربرد خود را از دست داده و تلاش بدان کشور را به‌سوی نوعی افراط‌گرایی و ستیزه‌جویی سوق می‌دهد و نیاز ضروری به تدوین امنیت ملی را با عدم راهبردی موجه مواجه می‌سازد. ■